

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

مرحوم امام(ره) در مسئله پنج در همین مسئله‌ای که در مورد تقلید از اعلم بود، فرموده‌اند: «و إذا تساوى المجتهدان في العلم أو لم يعلم الأعلّم منهما تخير بينهما»، که بحثش را عرض کردیم، که در صورتی که دو مجتهد مساوی باشند، یا اعلم در بین اینها معلوم نباشد، بین آن دو مخریم، که از همین عبارت امام(ره) هم استفاده می‌شود که در جایی که نمی‌دانیم آیا در میان این مجتهدین اعلم وجود دارد یا نه؟ آنجا هم تخییر است و فحص لازم نیست.

مرجحیت اورعیت و اعدلیت

بعد در دنباله فرموده‌اند: «و إذا كان أحدهما المعين أورع أو أعدل فالأولى الأحوط اختباره»، بحث در این است که اگر دو مجتهد مساوی در علم داشتیم، اما احدهما اورع و اعدل از دیگری هست، آیا اورعیت و اعدلیت سبب تعین او می‌شود یا نه؟ بگوییم: در اینجا مجتهدی که اورع از دیگری هست، تقوایش بیشتر از دیگری هست و اعدل از دیگری هست، تقلیدش هم تعین دارد.

در اینجا مجموعاً در بین فقهاء سه نظریه وجود دارد؛ نظریه اول این است که اورعیت تعین دارد، یعنی اگر دو مجتهد مساوی با یکدیگر بودند و یکی اورع از دیگری بود، این اورعیت سبب می‌شود که تقلید از او به نحو فتوا لازم باشد.

نظریه دوم این است که به نحو احتیاط وجوبی مطرح کرده بگوییم: جایی که دو مجتهد مساوی با یکدیگر هستند و یکی اورع از دیگری است، احتیاط وجوبی رجحان و ترجیح این مجتهد را اقتضاء می‌کند.

نظریه سوم که امام(رضوان الله علیه) قائل‌اند، احتیاط استحبابی است، که بگوییم: اورعیت در مسئله تقلید دخالت آنچنانی ندارد، بلکه اگر دو مجتهد که یکی اورع از دیگری است، کسی که اورع است، تقلید از او اولی است و بهتر این است، به نحو احتیاط استحبابی که انسان از او تقلید کند.

نظریه مرحوم سید(ره) در این باره

از مرحوم سید(ره) در کتاب عروه استفاده می‌شود که برای مرجحیت اورعیت دلیل داریم، اما نسبت به مرجحیت اعلمیت، از باب حکم عقل به احتیاط است، ایشان در مسئله سیزدهم عروه فرموده: «إذا كان هناك مجتهدان متساويان في الفضيلة يتخير بينهما إلا إذا كان أحدهما أورع فيختار الأورع»، اگر احدهما اورع باشد، باید اورع را اختیار کند.

ایشان که در مسئله علمیت، آن را به عنوان احتیاط مطرح کرده و فرموده: علی الاحوط باید به اعلم رجوع کرد، اما وقتی به مسئله اورعیت رسیده، آن را به نحو فتوا بیان کرده و فرموده: «فیختار الأورع»، باید اورع را اختیار کند، یعنی در نظر ایشان آنچه که دلالت بر مرجحیت اورعیت دارد، ادله اجتهادی است، اما آنچه که دلالت بر مرجحیت علمیت دارد، دلیل فقهاتی است یعنی حکم عقل به این که از باب احتیاط در دوران امر بین تعیین و تخیر، باید سراغ اعلم رفت.

پس از عبارت مرحوم سید(ره) در عروه استفاده می‌شود که مرجحیت اورعیت در نزد ایشان، از مرجحیت علمیت اقوی است، با همین بیانی که توضیح دادیم.

خوب باید ادله اورعیت را بررسی کنیم و ببینیم که چه دلیلی داریم بر این که اورعیت عنوان مرجح دارد؟ و آیا از ادله باید به نحو فتوایی بگوییم: قول اورع مقدم است، یا به نحو احتیاط وجوبی و یا به نحو احتیاط استحبابی؟

دلیل اول بر مرجحیت اورعیت: اجماع

امام(ره) فرموده‌اند: برای مرجحیت اورعیت دلیل اول، دلیلی است که مرحوم محقق ثانی(ره) اقامه کرده و فرموده: اجماع داریم بر این که اگر دو مجتهد از نظر علمی مساوی بودند، اما یکی از این دو اورع از دیگری بود، قول اورع متعین است. همان طور که بر مسئله علمیت ادعای اجماع کرده، بر مرجحیت اورعیت هم ادعای اجماع کرده است.

نقد و بررسی این دلیل

خوب همان جواب‌هایی که در آنجا بیان کردیم، که این اجماع را هم از نظر صغروی و هم از نظر کبروی محل خدشه است؛ اولاً مسئله اختلافی است و ثانیاً این اجماع، اجماع تعبدی نیست، بلکه مستند به بعضی از ادله‌ای است که بیان می‌کنیم.

دلیل دوم: مقبوله عمر بن حنظله

دلیل دومی که در اینجا بیان شده، مقبوله عمر بن حنظله است، که امام(علیه السلام) فرمود: «قَالَ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ»، که در مقبوله عمر ابن حنظله، اورعیت به عنوان یکی از مرجحات بیان شده است.

نقد و بررسی این دلیل

خوب قبلاً نسبت به مقبوله عمر ابن حنظله سنداً و دلاله بحث زیادی کردیم، که اگر در ذهن شریفتان باشد، منتهی شدیم به این که مقبوله عمر ابن حنظله مربوط به باب قضاء است و بین باب قضاء و باب فتوا ملازمه‌ای وجود ندارد و ممکن است که چیزی مرجح در باب قضاء باشد، اما مرجح در باب فتوا نباشد.

بعلاوه مربوط به کل باب قضاء هم نیست، بلکه مربوط به قاضی تحکیم است، یعنی آن قاضی که انسان خودش می‌خواهد به عنوان حکم انتخاب کند و مربوط به مطلق قضاوت و این قضاوت اصطلاحی که الان داریم هم نیست، لذا نمی‌توانیم مقبوله را دلیل قرار دهیم.

اضافه بر این که قبلاً هم عرض کردیم که اصلاً از مقبوله عمر ابن حنظله چهار مرجح استفاده می‌کنیم، «قَالَ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ» و گفتیم که چند روایت مشابه هم داریم؛ که در بعضی از این روایات مثل مقبوله عمر ابن حنظله چهار عنوان ذکر شده؛ اعدل، افقه، اصدق و اورع، در بعضی از روایات سه عنوان آمده، در بعضی هم دو عنوان، که این کاشف از این است که باید بگوییم: در اینجا چهار مرجح نداریم.

وقتی می‌بینیم که در روایتی سه عنوان آمده، مثلاً در روایت داود ابن حصین امام (علیه السلام) می‌فرماید: «قَالَ يُنْظَرُ إِلَى أَفْقَهُهُمَا وَ أَعْلَمِهِمَا بِأَحَادِيثِنَا وَ أَوْرَعِهِمَا فَيَنْفُذُ حُكْمُهُ وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى الْآخَرِ» و در بعضی از روایات هم دو عنوان آمده، که این کاشف از این است که اولاً در اینجا چهار مرجح نداریم و ثانیاً خود همین اختلاف، کاشف از عدم لزوم است، یعنی بهتر این است که در بین این دو، اعدل، افقه و اصدق را پیدا کند و اینها عناوین لزومی نیستند، چون اگر يك عنوان لزومی بود، باید امام (علیه السلام) معیار مشخصی را ارائه می‌کرد.

این که در يك روایت سه عنوان بیاورند، در يك روایت چهار عنوان و در يك روایت دو عنوان، کاشف از این است که خود اینها يك مرجح لزومی نیست.

نکته دیگر هم که عرض کنیم این است که کلمه اعدل و اورع يك معنا دارد، یعنی کسی که ورعش بیشتر است، عدالتش هم بیشتر است و این طور نیست که بگوییم: کسی اعدل هست، اما اورع نیست و یا اورع هست، اما اعدل نیست، بلکه اورع و اعدل در اینجا يك معنا دارد.

پس عرض کردیم که عمده اشکال این مقبوله عمر ابن حنظله این است که این روایت مربوط به باب قضاء است «و لا ملازمة بين باب القضاء و باب الفتوي»، اصلاً ملاک‌هایشان با هم فرق دارد، باب فتوا از باب «رجوع الجاهل الي العالم» است، اما باب قضاء برای فصل خصومت است، لذا بین ملاک‌ها هم در اینجا فرق دارد، لذا هیچ ملازمه‌ای بین اینها نیست.

دلیل سوم: حکم عقل

دلیل سوم همان حکم عقل در دوران بین تعیین و تخییر است، که در باب علمیت از همین راه وارد شده و می‌گفتیم: در دوران بین اعلم و غیر اعلم، عقل حکم به تعیین رجوع به اعلم می‌کند، در اینجا هم از این راه وارد شده بگوییم: اگر دو مجتهد مساوی در علم هستند، اما یکی اورع از دیگری هست، در اینجا هم از مصادیق دوران بین تعیین و تخییر می‌شود و عقل در اینجا هم حکم به تعیین می‌کند.

اگر این دلیل را پذیرفتیم، نتیجه‌اش این می‌شود که مرجحیت اورعیت را باید به صورت احتیاط وجوبی بگوییم، یعنی اگر گفتیم: تنها دلیل اورعیت همین حکم عقل به دوران بین تعیین و تخییر است، در اینجا دیگر نباید فتوا بدهیم به تقدیم اورعیت، بلکه باید مرجحیت اورعیت را از باب احتیاط بیان کرد.

نقد و بررسی این دلیل

در اینجا برخی گفته‌اند که بین اورعیت و علمیت فرق است، در باب علمیت بحث دوران بین تعیین و تخییر مطرح است، اما در اورعیت مطرح نیست، چون در علمیت احتمال تعیین اعلم به این است که می‌گوییم: ملاک اعلم از غیر اعلم اقوی است، ملاک یعنی از نظر علم و فقاہت، که علم و فقاہت در حجیت فتوا دخالت دارد.

وقتي مي‌گوئيد: فتوا حجت است، فتواي فقيه حجت است، فتواي عالم و عارف به حلال و حرام حجت دارد، پس اعلميت در اين ملاك دخالت دارد، اما اورعيت چيزي خارج از اين ملاك است و دخالتي در ملاك حجت فتوا ندارد، مثلاً اين تشبيه را عرض مي‌كنيم كه دو مجتهدند؛ يكي سيد و يكي هم غير سيد، بگوئيم: در اينجا هم دوران بين تعيين و تخير است، اما سيادت در ملاك حجت فتوا دخالتي ندارد و نمي‌توانيم هر چيزي را كه در آن شك كرديم، بگوئيم: خوب شك مي‌كنيم، پس دوران بين تعيين و تخير مي‌شود، بلكه شك در چيزي كه در ملاك دخالت دارد، ما را در باب دوران بين تعيين و تخير مي‌برد.

پاسخ والد بزرگوار استاد(دام ظلّه) بر اين اشكال

والد بزرگوار ما(دام ظلّه) در كتاب تفصيل الشريعه بر اين جواب اشكال کرده فرمودند: از اين جواب چه نتيجه‌اي مي‌خواهيد بگيريد؟ آيا مقصودتان اين است كه اصلاً احتمال ترجيح اورع بر غير اورع داده نمي‌شود؟ خوب اين كه بديهي البطلان است، اين كه بگوئيم: اورع اصلاً هيچ مزيتي بر غير اورع ندارد، صحيح نيست.

به تعبير ما در مسئله سيادت، يقين به عدم مزيتش داريم، آيا در اينجا هم مي‌خواهيد بگوئيد كه اورع هيچ مزيتي بر غير اورع ندارد، اين كه خارج از محل كلام و بديهي البطلان است، پس اين احتمال را نمي‌توانيم اراده كنيم.

پس اين احتمال دوم باقي مي‌ماند كه بگوئيم: در جايي كه دو مجتهد مساوي با يكدگرند، احتمال مي‌دهيم كه شارع مقدس قول اورع را بر قول غير اورع مقدم کرده، ولو اين كه اورعيت در اين ملاك هم دخالت نداشته باشد، يعني در مسئله علم و فقاهايت دخالت ندارد، در سيره عقلاء هم دخالت نداشته باشد، لكن مي‌گوئيم: احتمال مي‌دهيم كه شارع اورع را بر غير اورع مقدم کرده باشد.

اگر چنين احتمالي را در اينجا داديم، ايشان مي‌فرمايند: اين دوران بين تعيين و تخير مي‌شود و در دوران بين تعيين و تخير عقل حكم به لزوم اخذ به معين مي‌كند، يعني به آن كسي كه در اينجا اورعيت دارد.

بعد فرموده‌اند: نظر ما عكس نظر مرحوم سيد(ره) است، ايشان مرجحيت اعلميت را از راه احتياط بيان کرده و مرجحيت اورعيت را از باب فتوا، اما ما عكسش را مي‌گوئيم كه مرجحيت اورعيت از باب احتياط است، چون دوران بين تعيين و تخير است، اما مرجحيت اعلميت را چون از راه سيره عقلائيّه اثبات كرديم، لذا از باب فتوا است.

پس در اين دليل سوم با اين جوابي كه والد معظم ما(دام ظلّه) دادند، مي‌خواهند بفرمايند كه اين دليل سوم، دليل تامي است.

جمع بندي استاد محترم

بعضي از بزرگان مثل مرحوم محقق عراقي(ره) در حاشيه عروه ملاك را همان حقيقت تقليد، كه رجوع جاهل به عالم است قرار داده و گفته‌اند: ملاك در رجوع جاهل به عالم همان اقربيت الي الواقع است و در اين اقربيت، ورع هيچ دخالتي ندارد.

اما به نظر ما اين بيان مرحوم آقا ضياء(ره) بيان تامي نيست، از كجا مي‌گوئيد كه تمام الملاك در باب تقليد اقربيت الي الواقع است، يا فقط مسئله علم و فقاهايت است؟ اصلاً اين كه در اينجا اورعيت را مطرح مي‌كنيم، مي‌خواهيم ببينيم كه آيا در ملاك تقليد اورعيت هم دخالت دارد يا نه؟ و حق هم اين است كه اين دوران بين تعيين و تخير در اينجا هم جريان دارد، يعني همان فرمايش والد معظم ما(دام ظلّه) به نظر ما هم تام است.

منتها ایشان در مسئله اعلیّت فتوا می‌دادند و در مسئله اورعیّت احتیاط وجوبی کرده‌اند و ما هم در اینجا به همین احتیاط وجوبی می‌رسیم، که در دوران بین تعیین و تخییر، عقل حکم به احتیاط وجوبی می‌کند، همان طور که مرحوم نائینی(ره)، مرحوم شیرازی بزرگ(ره)، که یکی از شاگردان مرحوم شیخ انصاری(ره) است و مرحوم محقق خوانساری(ره) در حاشیه عروه احتیاط وجوبی کرده‌اند.

والد معظم ما(دام ظلّه) به نظر ما هم تام است.

اما مرحوم امام و مرحوم آقای گلپایگانی(قدس سرهما) احتیاط استحبابی کرده‌اند، اما وجهی برای احتیاط استحبابی نیست و باید در اینجا احتیاط وجوبی کرد.

در نتیجه طبق بیان ما، هم در اعلیّت، - که در اعلیّت ما تمایل بیشتری هم به احتیاط استحبابی داشتیم، اما گفتیم: اصلاً دلیل ندارد. - احتیاط وجوبی است و هم در اورعیّت، اما نمی‌شود در اینجا فتوا داد.

اگر بفرمایید که از يك طرف، عقل در دوران بین تعیین و تخییر اورعیّت را مطرح می‌کند و از طرف دیگر هم سیره عقلائیّه بر این است که اورعیّت دخالتی ندارد، با این دو دلیل چه کنیم؟

این جوابش همین است که عرض کردیم که اگر در اینجا سیره عقلائیّه‌ای که مردوعه نبود داشتیم، این حرف صحیح بود، اما در اینجا سیره عقلائیّه مردوعه است و رادعش هم سیره متشرعه است و متشرعه در بین دو نفر که مساوی هستند، سراغ اورع می‌روند و سیره متشرعه بر رجوع به اورع است، لذا ما می‌مانیم و همان حکم عقل به دوران بین تعیین و تخییر، لذا باید در اینجا احتیاط وجوبی کرد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين